

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل نیتس
برگردان از: نیکو پوروزان
۱۶ فبروری ۲۰۱۷

در ستایش خلق ویتنام، و در نکوهش قاتلان شان!^۱

۲



آمار تلفات جنگی در ویتنام، کامبوج، و لائوس

اگرچه گرد آوردن شواهد موثق در مورد جنایات جنگی که ایالات متحده در ویتنام مرتکب شده است دارای اهمیت است، اما ارایه آمار مربوط به تعداد کل کشته‌ها، زخمی‌ها، و آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از جنگ که ویتنامی‌ها متحمل شدند نیز بسیار مهم است. داده‌های آماری زیر که تلفات وارده بر کشورهای لائوس و کامبوج که مستقیماً در جنگ دخالت نداشته و گسترش جنگ به ورای مرزهایشان در نتیجه کمپین بمباران‌های مخفیانه ایالات متحده بود، هنوز هم تکان دهنده است:^۲

- بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار تن از نیروهای انقلابی کشته شدند.
- نزدیک به دویست و پنجاه هزار نفر از سربازان ویتنام جنوبی کشته شدند.

^۱ این مقاله با عنوان Honour the Vietnamese, Not Those Who Killed Them در شماره ۱ از دوره ۶۷ ماهنامه مانته‌لی ریویو (مه ۲۰۱۵) درج شده است. نویسنده مقاله مایکل دی. نیتس (Michael D. Yates) از همکاران سردبیر است.

^۲ Turse, 11-13; Oliver Stone and Peter Kuznick, *The Untold History of the United States* (New York, Gallery Books, 2012), Chapter 10.

- بیش از شصت و پنج هزار نفر غیرنظامی در ویتنام شمالی بر اثر بمباران‌های هوایی ایالات متحده که به طور مستمر کارخانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، و بندرگاه‌ها را به طور کورکورانه هدف قرار می‌داد، کشته شدند.
- دست‌کم چهار میلیون ویتنامی در جنگ کشته شدند، یعنی که دست‌کم دو میلیون غیرنظامی ویتنامی به دست نیروهای امریکائی و برادران مزدورشان نابود شدند. در هنگام شروع جنگ در اوایل دهه شصت جمعیت ویتنام نوزده میلیون نفر بود. جنگ ایالات متحده بیست و یک درصد از این جمعیت را سببانه به کام خویش بلعید. جمعیت ایالات متحده در سال ۱۹۶۰ نزدیک به ۱۸۰ میلیون نفر بود. تصور کنید که در جنگی در آن دوره ۳۸ میلیون امریکائی کشته شده باشند.
- بنا بر منابعی که ترز در کتابش آورده تعداد مجروحین غیرنظامی به این شرح است: "بین هشت تا شانزده هزار نفر فلج، بین سی تا شصت هزار نفر کور، و بین هشتاد تا صد-شصت هزار نفر قطع عضو از جمله پی‌آمدهای جنگ در ویتنام جنوبی بوده است." جمع کل مجروحین غیرنظامی دست‌کم ۵/۳ میلیون نفر بوده است.^۳
- حجم بمبی که بر روی ویتنام ریخته شده بیش از جمع کل تمامی جنگ‌های تاریخ بشری به دست تمامی طرف‌های درگیر بوده، و سه برابر کل مقداری است که در جنگ جهانی دوم از سوی تمامی طرف‌های درگیر ریخته شد.
- نوزده میلیون گالن علف‌کش سراسر خاک کشور را آلوده کرد.
- نه تا پانزده هزار دهکده در سراسر ویتنام جنوبی نابود شد.
- در پاره شمالی کشور تمامی مناطق شش‌گانه صنعتی به شدت تخریب شد؛ بیست-و-هشت شهر از سی شهر ایالتی، و نود-و-شش شهر از صد-و-شانزده شهر ولایتی بر اثر بمباران با خاک یکسان شدند.
- ایالات متحده سیزده بار تهدید به استفاده از بمب اتمی نمود. نیکسن، مشاور امنیت ملی را که بعداً به وزارت خارجه رسید، سرزنش کرده بود که در این مورد و در مورد دستورش برای بمباران‌های ۱۹۷۲ خیلی نازک‌نارنجی بوده است. خود وی بارها گفته بود که این چیزها برای خودش اصلاً اهمیتی ندارد.^۴
- پس از خاتمه جنگ نیز، بمب‌ها و مین‌های عمل نکرده که در سراسر کشور پراکنده بود، بیش از چهل-و-دو هزار کشته به جای گذاشت. هنوز بخش‌های وسیعی از کشور وجود دارد که پاکسازی نشده است.
- عامل نارنجی و دیگر علف‌کش‌هایی که ایالات متحده در طول جنگ به کار برد مشکلات بهیستی بسیاری را برای میلیون‌ها ویتنامی ایجاد نمود.
- تقریباً تمامی جنگل‌های سه-سایبانی ویتنام نابود گردید.
- در خلال جنگ "مخفیانه" که ایالات متحده در کامبوج به راه انداخته بود بیش از سه میلیون تن بمب‌افزار بر روی صد-هزار هدف ریخته شد که باعث جا-به-جائی اجتماعی، تخریب محصولات زراعی و قحطی و گرسنگی گردید. ایالات متحده به طور مستقیم مسوول به قدرت رسیدن حکومت **خمرهای سرخ** به رهبری **پُل پُت** و نسل‌کشی بود که متعاقب به قدرت رسیدن این دارو-دسته به راه افتاد. در حقیقت، ایالات متحده جانب **پُل پُت** را گرفت، در حالی که نیروهای ویتنامی سرانجام به حکومت ترور وی خاتمه دادند.

³ Turse, *Kill Anything That Moves*, Kindle Edition, 13.

⁴ Stone and Kuznick, *The Untold History of the United States*.

- بیش از ۲/۷ میلیون تُن بمب بر سر لائوس ریخته شد.

نقص‌های مرگبار در مدل سوداگرانه مکنم‌آرا از جنگ

به رغم این همه، اما، نیروهای انقلابی کماکان به رزم خویش، سال در پی سال، ادامه دادند تا سرانجام ایالات متحده را نیز، دقیقاً به آن گونه که فرانسه را در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، به زانو درآوردند. مشکل برنامه خدشه‌ناپذیر مکنم‌آرا در کجا بود؟ بزرگترین نقص برنامه وی در این بود که وی نمی‌توانست طرح تولیدی‌اش را در چارچوب روابط اجتماعی، نه تنها در به اصطلاح "محل کار"، بلکه در سطوح بزرگتر جامعه‌های ویتنام و ایالات متحده تصور نماید. ویتنام دارای تاریخی هزار ساله از مقاومت در برابر تجاوز ملل و امپراتوری‌های دیگر بود. دیدگاهی که ویتنامی‌ها از زندگی داشتند یک دیدگاه درازمدت بوده و به این سبب حاضر بودند که برای حفظ استقلال‌شان دست به فداکاری‌های بزرگی بزنند که در تصور حکومت‌گران ایالات متحده نیز نمی‌گنجید. همان طور که فرانسویس فیتزجرالد در *آتش بر بریاچه* یادآوری می‌کند، آن‌هایی که سگان کشتی جنگ را در دست داشتند چیز زیادی از تاریخ، فرهنگ و زبان ویتنامی‌ها نمی‌دانستند.⁵

باور به این که تناسب کشتار تنها معیار تعیین کننده در جنگ بوده یک ابله‌ی محض بود. جنگ ویتنام با مبارزات رو به رشد ضد-امپریالیستی در سراسر جهان مصادف بود. این خود باعث گردید که انقلابی‌های ویتنام از حمایت‌های معنوی بسیاری، حتی از سوی میلیون‌ها تظاهر کننده در کشورهای مرفه سرمایه‌داری، برخوردار باشند. در ایالات متحده، اکثریت جامعه تا اواخر دهه شصت حامی جنگ بودند. اما، یک جنبش سرزنده ضد-جنگ به راه افتاد که غالباً از سوی جوانان طبقه متوسط رهبری می‌شد که خود از سربازگیری در رفته بودند. اتحاد جماهیر شوروی و برخی دیگر از کشورها به انقلابی‌های ویتنام کمک‌های مادی می‌نمودند. به همین دلیل بود که ایالات متحده نمی‌توانست خطر استفاده از سلاح اتمی را به جان بخرد، زیرا که دشمن وی در جنگ سرد به بهترین شکلی به این چنین تسلیحاتی مجهز بود. در میدان جنگ (یعنی به اصطلاح در "محل کار") تضادهای بسیاری وجود داشت. همان گونه که کارگران با کارفرماها دچار مشکل شده که گاهی منجر به اقدام دسته-جمعی علیه کارفرما شده، رده‌های پائین ارتش نیز در تضاد با افسران فرمانده‌شان قرار می‌گرفتند. سرباز وظیفه‌های سیاه‌پوست تحت تأثیر جنبش حقوق مدنی که در داخل کشور جریان داشت و هم چنین تحت تأثیر حزب ضد-امپریالیستی **پلنگ‌های سیاه**، این سؤال برای‌شان ایجاد می‌شد که چرا باید به جای مبارزه برای آزادی خویش از سرکوب نژادی به جنگ علیه زنان و مردانی بروند که برای دستیابی به استقلال اقدام به جنگ آزادیبخش ملی نموده‌اند.⁶ بعضی از سربازها با دیدن اعمال خشونت‌گریان علیه ویتنامی‌ها، آن هم توسط ارتشی که ادعا می‌کرد که برای به اصطلاح کمک به مردم ویتنام در به دست آوردن دموکراسی می‌جنگد، واکنش نشان می‌دادند. سربازهای امریکائی از وقوع تظاهرات در کشورشان و یا دروغ‌پردازی و ریاکاری سیاست-مداران و فساد در ارتش و حکومت ویتنام جنوبی بی‌خبر نبودند. استفاده از مواد مخدر در میان سربازها که دست‌کم به دلیل فرار از دهشتی که واقعیت روزمره در جبهه‌ها بود به شدت رواج داشت.

⁵ Frances Fitzgerald, *Fire in the Lake: The Americans and Vietnamese in Vietnam* (New York: Little, Brown and Company, 1972).

⁶ Joshua Bloom and Waldo Martin, *Black against Empire: the History and Politics of Black Panther Party* (Berkeley: University of California Press, 2013).

همان طور که محمدعلی کلی در توضیح سرپیچی‌اش از رفتن به نظام-وظیفه در سال ۱۹۶۷ گفته بود: "چرا می‌خواهند که لباس ارتش به تن کرده و به ده هزار فرسنگ دور از میهنم رفته و بمب و آتش بر سر مردم قهوه‌ای ویتنام بریزم، در حالی که با به اصطلاح کاکاها در لوئیزیانا مثل سگ رفتار شده و از کمترین حقوق انسانی نیز بی‌بهره‌اند؟" (<http://alphahistory.com>)

به موازات طولانی‌تر شدن جنگ، ارتشی‌ها روحیه باخته‌تر شده و تعداد کمتری حاضر بودند که جان‌شان را برای هیچ به خطر بیندازند، به ویژه آن‌هایی که روزهای واپسین مأموریت یک ساله‌شان را طی می‌کردند. سربازها شروع به سرپیچی از دستورات فرماندهان نموده و در مجموع کشتن افسران امر نامعمولی نبود. گزارش تکان‌دهنده سرهنگ رابرت هاینل در سال ۱۹۷۱ بسیار آموزنده است. او می‌گوید:

روحیه، انضباط و جنگندگی نیروهای مسلح ایالات متحده، به استثنای چند مورد، پائین‌تر و بدتر از هر زمانی در قرن حاضر و یا حتی در طول تاریخ این کشور می‌باشد. با هر معیاری که بخواهیم بسنجیم، ارتشی که در ویتنام باقی مانده در وضعیت فروپاشی قرار دارد. واحدهای ما یا از ورود به نبرد احتراز کرده و یا این که فرمان را زیر پا گذاشته، فرماندهان را کشته، اگر هم که متمرّد نباشند در مواد مخدر غوطه‌ور بوده و کاملاً روحیه باخته‌اند.^۷

وی سپس در ادامه نمونه‌های بسیاری را در این زمینه ارائه می‌دهد: کشتن افسران (در یکی از واحدها در سال ۱۹۷۱ هر هفته یک قتل صورت می‌گرفت)، گذاشتن جایزه برای کشتن افسران، سرپیچی دسته‌جمعی از دستورات فرماندهان و حتی حاضر نشدن برای عملیات، خودداری از پوشیدن یونیفورم، تبلیغ علنی علیه جنگ در پایگاه‌های نظامی، طرح دعوا علیه افسران در دادگاه، اعتیاد گسترده به هروئین و فرار از واحدها (که بعضاً حتی با پیوستن به نیروهای دشمن همراه بود). کنترل مطلق که نیاز ستراتیژی جنگی مک‌نام‌آرا بود به آشفتگی‌بازاری بدل شد. پیروزی در جنگ تنها به دست سربازانی میسر است که حاضر باشند در جبهه‌ها بجنگند. بدون آن، شکست در جنگ حتمی است.

انقلاب سربازان

خلاف آن که کارگران اعتصابی از کار اخراج شده و از ورود به ملک کارفرما منع می‌شوند، سربازان مخالف جنگ (یا به عبارتی سربازان اعتصابی) سرانجام از خدمت مرخص شده و با حفظ تمامی حقوق شهروندی به کشور باز می‌گشتند. اگرچه بسیاری از آن‌هایی که از جنگ برگشته بودند می‌خواستند که گذشته را فراموش کرده و به زندگی عادی-شان برگردند، اما، تعداد قابل ملاحظه‌ای نیز بودند که آن چنان از جنگ نفرت پیدا کرده و از آن چه که کرده و یا دیده بودند چنان عذاب وجدانی داشتند که خود را برای ایجاد تغییر موظف می‌دیدند. این افراد شروع به یافتن یک‌دیگر نموده و از آن جا، گاه در ائتلاف با جنبش ضد-جنگ، ولی عمدتاً با یکدیگر سازمان‌هایی را با هدف آگاه نمودن عموم از دهشت‌های جنگ ایجاد نمودند. هر کدام از این تشکیلات امور مشخصی، مانند رفتار با سربازان بازگشته از جنگ در بیمارستان‌های مخصوص به آن‌ها^۸، را دنبال نموده، در عین حالی که به مسایل مهم‌تر و عمومی‌تری مانند پایان دادن به جنگ نیز می‌پرداختند. این سازمان‌ها هم چنین نقش پاک‌سازی را نیز بازی می‌کردند: به این معنا که سربازها از طریق صحبت کردن با یک‌دیگر گاهی می‌توانستند با تجارب شوم‌شان از صحنه‌های جنگ کنار بیایند. در میان این سازمان‌ها، سازمان **سربازان ضد-جنگ ویتنام**^۹ از سرشناس‌ترین و دیرپاترین آن‌ها بود. این سازمان که در سال ۱۹۶۷ بنا نهاده شد، در طی یک دهه تبدیل به "گروه پیشقراولی برای مائونیست‌ها؛ مقر فعالیت‌های انتخاباتی برای

⁷ Colonel Robert D. Heinl Jr., "The Collapse of the Armed Forces," *Armed Forces Journal*, June 7, 1971, <http://msuweb.montclair.edu>.

⁸ این مسأله بعداً با نمایش فلم **متولد چهارم جولای** (Born on the Fourth of July) مشهور شد. این فلم در سال ۱۹۸۹ و به کارگردانی **آلبور استون** و بازیگری **تام کروز** به روی صحنه آمد. (م.)

⁹ Vietnam Veterans Against the War

دموکرات‌ها؛ وسیله‌ای برای فعالان جهت سازماندهی تظاهرات وسیع؛ محل گرد همائی برای گروه‌های موزیک رَپ؛ مرکز اطلاعات برای محاکمه‌های جنایت‌های جنگی؛ محلی برای دور هم جمع شدن شاعران؛ و آسایشگاه ترک اعتیاد برای معتادان^{۱۰} تبدیل گردید.

این سازمان با تبلیغات دایم سعی نمود تا به مخالفت هر چه بیشتر علیه جنگ دامن زند. در این مسیر از یک رشته از فعالیت‌های مختلف استفاده می‌شد که از جمله می‌توان از این فعالیت‌ها نام برد: شرکت در تظاهرات ضد-جنگ؛ به دور ریختن قلب بنفش و دیگر مدال‌های از این دست در انظار عمومی؛ جمع‌آوری امضاء برای ورقه‌های دادخواست؛ انجام راه پیمائی‌هایی طولانی به همراه تأثرهای خیابانی که شقاوت‌های جنگ را به نمایش می‌گذاشت؛ اشغال ساختمان‌های دولتی و بناهای یادبود، از جمله مجسمه آزادی؛ انتشار خبرنامه؛ و تحقیقات سرباز زمستان که در دیترویت در سال ۱۹۷۱ برگزار شد که در آن سربازهای بازگشته از جنگ در مورد جنایت‌های جنگی و بی‌رحمی‌هایی که به دست نیروهای امریکائی و دولت ایالات متحده در ویتنام صورت گرفته بود شهادت دادند. تعداد اعضای این سازمان در اوج خود به بیست و پنج هزار نفر رسید، اما، نفوذ گروه بسا بیشتر از این بود. این گروه به جنبش ضد-جنگ جانی تازه بخشید؛ به این دلیل که سربازان از جنگ برگشته در نزد افکار عمومی از اعتبار زیادی برخوردار بوده و اتهام نخبه-گرائی به آن‌ها برجسبی ناچسب بود چرا که به طور عمده از فرزندان طبقه کارگر بودند، بدین رو توانستند هواداران بسیاری را به سوی پرچم ضد-جنگ جذب کنند. در تاریخ ایالات متحده این نخستین بار بود که تعداد زیادی از سربازان این چنین سرگشاده، صادقانه، و در انظار عمومی از دهشتی‌های جنگ سخن می‌گفتند و علناً هشدار می‌دادند که اگر اجازه دهیم که مردان و زنان جوان در این گونه کشتارهای بی‌معنا درگیر شوند چه زیان‌های سنگینی متوجه بشریت و جوامع انسانی خواهد شد.

اندرو هانت کتابش را با این جمله به پایان می‌برد که [سازمان سربازان ضد-جنگ ویتنام] "نقش عمده‌ای در پایان دادن به جنگ ویتنام داشتند."^{۱۱} عین این نکته را در مورد تمامی فعالیت‌های سربازان ضد-جنگ نیز می‌توان گفت. این سربازان در جلسات-آموزشی‌ها شرکت داشتند، کلاس‌های آموزشی بسیاری به راه انداختند، آثار ادبی و هنری شیوای بسیاری آفریدند، قهوه‌خانه‌های ضد-جنگ در نزدیکی پایگاه‌های نظامی سازمان دادند، حجم وسیعی از روزنامه، جزوه و پوستر چاپ نمودند، به سربازان وظیفه در ایجاد اتحادیه و دعوای قانونی کمک کردند، و به یاری کسانی شتافتند که به دنبال کسب پناهندگی در کانادا و یا کشورهای دیگر بودند، و بسیاری کارهای دیگر از این قبیل. پس از خاتمه جنگ، این‌ها در پیشاپیش کسانی بودند که برای ایجاد هدف مشترک و کمک در بازسازی کشور به ویتنام رفتند. این‌ها هیچ‌گاه از یادآوری آن چه که به نام ایالات متحده انجام شد خسته نشدند.^{۱۲}

مایکل یول، یکی از سربازان فعال قدیمی و نویسنده کتاب *ویتنام بیداری*، به درستی نیک ترز را به خاطر نادیده گرفتن و کوچک شمردن اهمیت فعالیت‌های ضد جنگ هزاران سرباز از جنگ بازگشته مورد انتقاد قرار می‌دهد. نخست این

¹⁰ Andrew E. Hunt, *The Turning: A History of Vietnam Veterans Against the War* (New York: NYU Press, 1999), Kindle Locations 4005-4007.

¹¹ Ibid, Kindle locations 4160-4161.

¹² Good accounts of the work of the anti-war veterans can be found in the films, *Sir! No Sir!* (2005) and *Winter Soldier Investigation* (1972), as well as the Hunt book cited above; and James Simon Kunen, *Standard Operating Procedure: Notes of Draft-age American* (New York: Avon, 1971). The two films were generously sent to me by David Sladky. The documentary film *Same, Same but Different* tells the moving story of veterans who have returned to Vietnam to aid in the rebuilding of the country.

که کشفیات ترز تازه نبود. بخش عمده آنچه که وی به ما می‌گوید بیش از چهل سال پیش و به دست سربازهای از جنگ بازگشته آشکار شده بود. **یول** اخیراً در مقاله‌ای نوشته است که:

در روایت وی [ترز]، سربازان ضد-جنگ یک جنبش تاریخ‌ساز به حساب نمی‌آیند، بلکه صرفاً مشتکی "آگاهی-رسان در میان رده‌های پائین و یا آن‌هایی که تازه از ارتش مرخص شده‌اند" محسوب می‌شوند که گویا نفی جنگ از سوی آن‌ها امری حاشیه‌ی بود. در مورد مابقی نیز، ترز سرگذشت بی‌سابقه ما را در انبوهی از پانوشته‌های کتابش و چنان خالی از محتوای اصلی‌اش مدفون می‌سازد که بازسازی آن به روایتی نزدیک به واقعیت تنها می‌تواند از پس یک محقق کار کشته برآید. خواننده [کتاب وی] شاید خود بخواهد قضاوت کند که آیا شهادت دادن‌های عمومی^{۱۳} در باره سیاست‌های جنایت‌کارانه جنگی آمریکا در ویتنام که توسط سربازان ضد-جنگ در سال‌های پایانی جنگ انجام شد امری "حاشیه‌ی بود که به طور عمده نادیده ماند."؟! در عوض، آن چه که خواننده کتاب وی ممکن است کشف کند این است که صدای جنبش سربازان ضد-جنگ در آن زمان بسیار رسا بوده و بسا بیشتر از صدای ترز در این زمان شنیده شد. ... وی تلاش جنبش در افشای سرشت واقعی جنگ از طریق "جزوه، کتاب‌های چاپ شده به دست انتشارات کوچک و روزنامه‌های مخفی" را رقت‌انگیز نامیده که گویا حتا اگر هم به گوش به اصطلاح مقامات رسمی می‌رسیده، به عنوان "مشتی کتاب چپی" قلمداد می‌شد.^{۱۴}

یول هم چنین ترز را به این دلیل مورد سرزنش قرار می‌دهد که توجهش را به طور عمده به بی‌رحمی‌های سربازان منفرد معطوف ساخته و صاحبان قدرت را که تصمیم‌هایشان نتایج مرگباری در پی داشته اساساً از قلم انداخته است. اگرچه اکثریت سربازان از بی‌رحمی‌های اعمال شده با خبر بودند، اما تنها اقلیت کوچکی در آن دست داشتند. **کندی**، **جانسن**، و **نیکسن**، و مشاوران‌شان از جمله **مکن‌آرا** و **کیسینجر**، و فرماندهان بالای ارتش که نه تنها کاری جهت خاتمه جنگ انجام نداده بلکه تقریباً هیچ کدامشان ابراز ندامت هم نکردند، جملگی در ردیف اصلی‌ترین جنایت‌کاران جنگی قرار دارند. این افراد همگی می‌بایستی که در یک ستون روانه زندان می‌شدند. دادگاه **نورم‌برگ** پس از جنگ جهانی دوم افرادی را به جوخه اعدام سپرد که بسا کمتر از این آقایان جنایت کرده بودند. به هر ترتیب، واکنش اصولی سربازان ضد-جنگ نقش عمده‌ای را در پایان بخشیدن به جنگ به عهده داشت. این که سازمان سربازان ضد-جنگ دغدغه ذهنی **دایم نیکسن** و پرسنل جنگ‌فروشان بود امری تصادفی نبود. یکی از دلیل‌های دستبرد زدن به **واترگیت** ربط دادن **جورج مگاورن**، رقیب انتخاباتی **نیکسن**، به سازمان سربازان ضد-جنگ ویتنام بود.^{۱۵}

ادامه دارد

¹³ Uhl provides a link here to Michael Uhl, "A Clipping File of Veteran War Crimes Testimony Circa 1969-1979," April 5, 2013, <http://inthemindfield.com>.

¹⁴ Michael Uhl, "An Infant Terrible Stumbles Upon the Vietnam War," April 9, 2013, <http://counterpunch.org>. See also Michael Uhl, *Vietnam Awakening: My Journey from Combat to the Citizens' Commission of Inquiry on US War Crimes in Vietnam*, (Jefferson, NC: McFarland Publishing, 2007).

¹⁵ Hunt, *The Turning*, Kindle location 4136-4144.